

بررسی روش های آموزش درس "معاد" در کتب دین و زندگی

فاطمه اسدی تپه^۱، عین الله خادمی^۲

Fateme.asadi68@yahoo.com

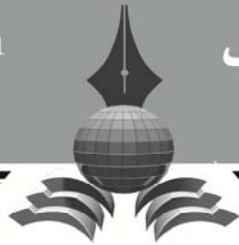
E_khademi@ymail.com

چکیده

معاد و باور به زندگی پس از مرگ، که در کتب دینی از آن به بازگشت مجدد به اصل و حالت اولیه یاد شده، در همه ادیان الهی وجود دارد و تمامی فرستادگان الهی بر اهمیت این رکن رکین، پافشاری می کنند. اهمیت این موضوع اصیل زمانی آشکار می شود که در فرایند آموزش و پرورش با دقت و بررسی مورد ذره بین نقادی یادگیرندگان و یاددهندگان قرار می گیرد. موضوع معاد که دغدغه همیشگی مخلوقات بوده است، در عصر حاضر به شکل دیگری معنی و مفهوم می یابد، زمانه ای که جوامع غربی در صددند تا پوچی مفاهیم دینی را به اثبات برسانند، مهم ترین وظیفه آموزش و پرورش، تفهیم مطالب دینی به صورت اثرگذار و جذاب است و این مهم از طریق به کار گیری روش های مناسب آموزشی است. در این مقاله به کمک بررسی روش هایی چون روش سقراطی، روش داستان گوئی، استفاده از شعر، شیوه منطقی قیاس، استفاده از هنر در تفهیم مطالب دینی و به کار گیری علوم دیگر در جهت آموزش معاد، درصددیم روش های آموزش مطالب دین که یکی از اصول اصیل آن معاد باوری و پذیرش عالم آخرت است را به یادگیرندگان آموزش دهیم. گرچه تمام این اصول ها و روش ها زمانی محقق و مثمر ثمر خواهد بود که متعلمین حیطه آموزش و پرورش به جای پرورش همیشگی انگیزش های بیرونی، به تقویت انگیزش های درونی هم روی آورند و این امر، نیازمند همراهی اصولی چون یگانگی گفتار و رفتار معلم، استفاده از شیوه های تشویق موثر، خوش اخلاقی در حین تدریس و فراهم ساختن فضای مناسبی برای آموزش است.

واژه های کلیدی: آموزش، روش، معاد، دین.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی تهران
^۲ دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی تهران



بیان مسأله:

در فرایند آموزش و پرورش، روش تدریس از اهمیت و موقعیت خاص برخوردار است. ممکن است در تدوین سایر عناصر آموزش از قبیل هدف و محتوا به طرز مطلوب عمل کنیم ولی به دلیل کم توجهی به عنصر "روش" نتایج مورد انتظار را در فرایند تعلیم و تربیت به دست نیاوریم. بنابراین در انتخاب و سازماندهی روش های تدریس باید حساسیت لازم را داشته باشیم. زیرا آگاهی معلم از مهارت ها و روش های مختلف تدریس، سبب موفقیت او در نحوه یاددهی مطالب می شود. علی الخصوص آموزش مفاهیمی که با اعتقاد دینی افراد مرتبط باشد و یادگیری غلط آن بیراهه های زندگی را به محوریت زندگی می کشاند و آدمی را به مسیر گمراهی سوق می دهد. با دقت در مفاهیم دین و اصول اصیل آن، این باور برای ما تداعی می شود که باور به معاد از ارکان حیاتی انسان است که زندگی بدون آن برای بشر مفهوم درستی ندارد لیکن بر طبق نص صریح قرآن کریم نمی توان بدان بی توجه بود "و آن الساعه آتیه لا ریب فیها". همین امر سبب شده آدمی در پی دریافت مفاهیم عالم باقی در جستجو و کنکاش باشد تا بتواند به دغدغه های ریشه دار شده در وجودش که تمایلات نهاد او، آنها را به هر طرف می کشاند، پاسخ گوید. لذا در صدد است تا از طریق مطمئن ترین مرحله شناخت، به آن دست یابد. مهم ترین اصلی که باید در نظام تعلیم و تربیت در نظر گرفته شود؛ ارتباط تنگاتنگ بین تحول روانی انسانی در هر مرحله از رشد با محتوای تربیتی و آموزشی است. متناسب کردن آموزش و پرورش با تحول روحی دانش آموز یک ضرورت است. باید محتوای هر تعلیم، با نیازها و کاربرد ها و فواید آن در زندگی همراه گردد، تا قابل درک و فهم شود و فراگیر به آن تمایل نشان دهد و برای وی جاذبه داشته باشد و به فهم و درک عمیق آن نائل گردد. (فرهادیان، ۱۳۷۵، ص ۱۵).

تعلیم و آموزش مفاهیم دینی، در زمره مسائل بسیار مهمی به شمار می رود؛ زیرا کتاب و سنت، مهم ترین منابع و منافع دین مقدس اسلام در نظر گرفته شده است و پرداختن به نحوه آموزش آنها در پایه ریزی اعتقادات دینی، نقش موثر و مؤیدی را ایفا می کند. دین و اصول آن دستاویز محکمی است که در لغزشگاه های زندگی ما را از ورطه شقاوت و هلاکت نجات می دهد و به سعادت و هدایت رهنمون می کند. لذا لازم است به شیوه های آموزش و تعلیم آن، علی الخصوص در مدارس که پایه های اولیه دانش در آن پایه ریزی می شود، پرداخته شود. آموزش که بیش از هر چیزی، سپردن دانستنی هاست به دیگران. زمانی سودمند است که به کار آید. (نقیب زاده، بی تا، ص ۱۶).

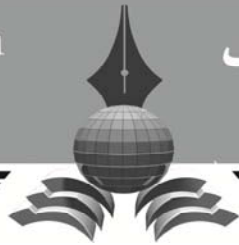
از آن جهت که اساسی ترین رسالت نظام مقدس آموزش و پرورش در جامعه اسلامی، گسترش و تعمیق تربیت دینی نسلهای آینده است، به همین منظور جامعه دین مدار به جهت تحقق اهداف متعالی خویش نیازمند انسانهای دین باوری است که در پرتو تعالیم دینی رشد یافته باشند و این تربیت علمی دین، جز در پرتو "باور به قیامت و معاد" حاصل نخواهد شد. زیرا همه معلمان دین، پس از ایمان به خدا، ایمان به آخرت را مطرح کرده و آن را لازمه ایمان به خدا دانسته است.

در این نوشتار سعی بر این است تا به کمک ارائه روشهای موثر در فرایند تدریس، روش هایی که هر آموزش دهنده ای از طریق آن می تواند به یاددهی مطلوبی برسد، دست یابیم. مسأله اصلی این پژوهش بررسی روش های آموزش درس معاد در کتب دین و زندگی است. به منظور واکاوی این مسأله پژوهشی در صدیم تا به سوالاتی که در ادامه بیان شده است پاسخ دهیم:

- از چه روش هایی در آموزش موضوع معاد می توان استفاده کرد؟

- میزان کارایی این روش ها تا چه اندازه است؟

- چه راهکارهایی را می توان برای مطلوب بودن نتیجه آموزشی علوم دین به کار بست؟



الف) روش های پیشنهادی در حیطه آموزش معاد:

در حیطه آموزش معاد روش های مختلفی مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته است. در میان این روش ها، شیوه هایی است که می تواند به آموزش دهندگان متون دینی کمک کند تا در آموزش این اصل مهم دین موفقیت های چشمگیر تری را در حیطه آموزش به همراه داشته باشد و آن ها عبارتند از:

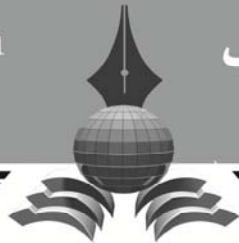
۱- روش آموزش دیالوگی یا سقراطی:

یکی از روش های متداول در آموزش مفاهیم دین مدارانه ای چون معاد، به کارگیری روش سنتی دیالوگ گویی که به روش سقراطی هم مشهور شده است، می باشد. این روش که به نام هایی چون روش افلاطونی، دیالکتیک (جدل) (دریا بندری، ۱۳۴۰، ص ۸۶-۸۷) و بازجویی (قبادیان، ۱۳۸۹، ص ۲۰) نیز خوانده شده؛ روشی برای مباحثه است که بر اساس سوال و جواب متوالی و هدفمند بنا شده باشد به طوری که با اختیار موضع طرف مقابل، ابتدا موافقت و همراهی او جلب شود و سپس تناقضات استدلال های او آشکار شده و با استفاده از موضع خود شخص، مدعایش رد شود. اگر به آموزش کنونی در عصر حاضر توجه کنیم، می توان این روش را یکی از فنون متداول تدریس دانست. بدین گونه که معلم با مطرح کردن سوالی از دانش آموزان در رابطه با چرایی و چگونگی موضوع معاد، ذهن آن ها را به چالش می کشد. همین که معلم از دانش آموز می پرسد: معاد چیست؟ چرا باید به زندگی در عالم دیگر بیندیشیم؟ چه رابطه ای میان انسان و معاد برقرار است؟ و ... ذهن دانش آموز درگیر شده و از خود می پرسد: واقعاً چرا باید مرگ و زندگی پس از آن ممکن باشد؟ چرا خداوند این روند طبیعی خلقت را برای همه انسانها قرار داده است؟ در این صورت به اظهار نظراتی می پردازد که شاید کلاس دین و زندگی اولین محیط آموزشی باشد که دانش آموز به راحتی می تواند به بیان دیدگاه های موافق و مخالف دین بپردازد. این سوالات او را به این مسیر سوق می دهد تا به بیان عقاید صحیح یا نادرستی که از طریق والدین یا اطرافیان به آنها القا شده بپردازد و با تعارض حاصل از دو اعتقاد (آموزش یقین به روز واپسین و از طرفی آموزش عدم وجود میعادگاه حقیقی و خلقت عبث انسانها) به دنبال پاسخ مناسبی می گردد. اینجاست که با ادله محکم یا دلایل مشکوک به ارائه نظرات خویش می پردازند و یا نتیجه ای که به رد ادعاهای آنها ست، منجر می شود. روش سقراطی، شیوه ای پویا و فعال است زیرا نه تنها آموزش دهنده بلکه مهم تر از همه یادگیرنده نقش فعالی را ایفا می کند. گر چه در مواردی تلاش یادگیرنده بر این است که اعتقادات القا شده ناصحیح والدین را به کرسی بنشانند، اما متعلم متواضعانه بحث را به مسیر صحیحی می کشاند. به فرض مثال؛ یکی از مسائلی که ذهن جوانان و نوجوانان امروز ما را درگیر و مشغول خود نموده است چرایی پاسخ به این سوال که خداوند با همه کمال خود مخلوقی می آفریند که باید روزی او را پس گیرد؟ و ممکن است این اعتقاد شک برانگیز با اعتقاداتی که آموزش دهنده دین در کلاس درس در اختیار او می نهد، در تعارض و تضاد باشد. به همین منظور آموزش دهنده تلاش می کند تا با مطرح نمودن مباحثی از حکمت و عدل الهی، ذهن مستعد یادگیرنده را آماده نماید و با ارائه مباحثی که شاید به جدل نزدیک باشد صحت ادعای خویش را اثبات کند. برای نمونه می توان یکی از مواردی را که در آن از شیوه سقراطی مدد جست که از طریق حکمت الهی به دفاع از این باور بپردازیم در ادامه بیان نمود:

آموزش دهنده: معاد اصلی اساسی است که آیات فراوانی در رابطه با آن وارد شده است. و تحقق آن پس از ظهور آخرین منجی اثبات شده است. و با مرگ همه انسانها وارد عالمی دیگر به نام برزخ می شوند.

یادگیرنده: چرا خداوند نیاز دارد که عالم دیگری وجود داشته باشد. مگر خداوند که متعال و بلند مرتبه است به غیر نیازمند است؟

آموزش دهنده: خداوند متعال، ناقص و نیازمند به دیگری نیست. بلکه حکمت او که نشانگر هدفمندی او در خلقت است، مانع از انجام کارهای عبث و بیهوده است.



یادگیرنده: اگر کارهای او حکیمانه باشد چرا لازم است مرگ تحقق یابد و به آمل دنیایی به راحتی پایان دهد؟

آموزش دهنده: خداوند متعال آدمی را اشرف مخلوقات دانسته و برای او جایگاهی والاتر از این عالم در نظر گرفته است. و تمایلاتی را در وجود او قرار داده که از طریق آن به سعادت و کمال برسد.

یادگیرنده: اگر سعادت و کمال آدمی مد نظر خداوند متعال بوده قطعاً شرایط آن را برای همه فراهم می نمود در حالی که خداوند این امور را برای عده ای مهیا نموده و برخی از آن محروم اند.

آموزش دهنده: مگر خود شما معترف نیستی به اینکه آدمی تمایل به جاودانگی دارد و می خواهد بیشتر از تمتعات الهی بهره مند شود؟

یادگیرنده: بلی. درست است.

آموزش دهنده: پس چگونه سخن خداوند متعال را در رابطه با اینکه این دنیا محدود است و پاسخ گوی نیاز به جاودانگی انسانها نیست را نمی پذیری؟! لزوماً باید عالم دیگری باشد تا پاسخ گوی نیاز جاودانه خواهی انسانها باشد. درست است؟

یادگیرنده: بله درست است. (استنباط از کتاب نقیب زاده، بی تا، ص ۳۴-۳۸).

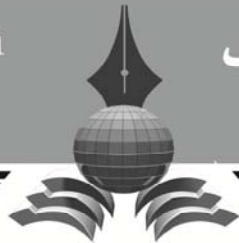
اگر به دیالوگ بالا دقت شود می توان به اهمیت شیوه سقراطی پی برد. یادگیرنده ای که می کوشد تا به عقاید دینی برچسب باطل بودن بزند به راحتی از طریق حرف هایی که به آن اذعان دارد به مسیر درست هدایت شده و به صحت بیانات آموزش دهنده اعتراف می کند و به نتیجه معقول و آرامش نسبی که از این تعارض برای او حاصل شده دست می یابد. این شیوه بیشتر در مواردی که یادگیرنده در صدد است به هر نحوی با آموزش دهنده مخالفت کند در حالیکه باطناً آن اعتقاد را می پذیرد، چاره گشاست. و این همان روشی است که افلاطون، آن را مهم ترین روش به کار رفته در آموزش بیان نموده است و آن را با عناوینی چون روش دیالکتیک یا همان گفت و شنود بیان نموده است و می پذیرد که از طریق آن، آدمی می آموزد که چگونه از آنچه به حس در می آید، آغاز کند و به سوی جهان معنوی بالا رود. (کاردان، ۱۳۸۱، ص ۲۹).

۲- استفاده از روش های داستان گویی:

قرآن کریم در سوره یوسف از یکی از روش های آموزش متون دین، پرده بر می دارد و از آن به داستان گویی یاد می کند. "نحن نقص علیک احسن القصص بما اوحینا الیک هذا القرآن و ان کنت من قبله لمن الغافلین". (یوسف/۳).

اگر به آیات پر مضمون کتاب خدا بازگردیم، به سرگذشت اقوام مختلفی بر می خوریم که تحقق معاد و بازگشت مخلوقات را حتمی و محقق می داند. به طور مثال بیان داستان هایی از سرگذشت حضرت عُزَیر (ع) حکایتگر بازگشت قطعی همه موجودات در روز موعود است.

" آنجا که پس از گذر چندین سال که سر از خواب بر داشت، و با بهت و حیرت به اطراف خویش نگریست و دگرگونی در اطراف خویش احساس نمود. اما وحی الهی او را متوجه ساخت که او ۱۰۰ سال در خواب به سر برده است نه نیمی از روز و یک روز. و سپس او را آگاه نمود که از مرکبش چیزی جز تکه استخوان باقی نمانده است، اما همه آنها به اذن الهی در کنار هم قرار گرفت. (شریعتی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۹). و نیز داستان بهت انگیز حضرت ابراهیم که چگونگی تحقق معاد جسمانی را تقاضا می کند: " و اذ قال ابراهیم ربّ ارنی کیف تحیی الموتی، قال او لم تومن قال بلی. لکن لیطمئن قلبی ". (بقره/ ۲۶۰). و سپس خداوند به او فرمان می دهد که ۴ پرنده را بگیرد و پس از



ذبح، قطعه قطعه کند و مخلوط کند و هر یک را بر قله کوهی، قرار دهد و سپس هر یک از آنها را صدا زند و مطمئن باشد که با سرعت به سوی او خواهند آمد. و هم چنین داستان اصحاب کهف در بیان جگونگی تحقق معاد و روز رستاخیز خبر می دهد.

این شیوه از آموزش در مقام یاددهی خصوصاً در دروس دینی با موضوع معاد، شاید از برخی جهات موثر تر از روش دیالوگ گویی است، زیرا در این روش یادگیرنده خود را در شرایط بیان شده فرض می کند و از آن جهت که داستان ها جنبه تخیلی و ساختگی صرف ندارد، قطعاً در یادگیری متون دین، نقش به سزایی را ایفا می کند. حتی گاهی اوقات به منظور دست یافتن به نتیجه صحیح، چنین داستانهایی را می توان به کمک متعلمان به اجرا در آورد. هم چنین استفاده از ابزار نمایش و تصویر سازی به شیوه ای است که در حال حاضر علی الخصوص جهان غرب، در جهت ترویج اهداف و امیال ضد دین خود از آن سود جسته است. یکی از مزایایی که در این روش پسندیده و قابل توجه است، توجه به این امر که خلاقیت دانش آموزان و فراگیران را توسعه می دهد، زیرا شخص یادگیرنده در آموزش نقش آفرینی می کند و با حضور خلاقانه اش، احساس می کند که محیط پیرامونش او را فردی موثر و با لیاقت می داند. (امیر حسینی، ۱۳۸۸، ص ۱۸-۱۹) و همین امر سبب می شود خود قبل از آنکه یاد دهد باور و اعتقاد به اصل معاد را با جان و دل بپذیرد.

۳- روش منطقی قیاس:

یکی دیگر از روش های آموزش مفاهیم دین محورانه ای چون معاد، به کارگیری روش های منطقی چون قیاس است. قیاس گفتاری است که از چند قضیه تشکیل شده و هر گاه پذیرفته شود، ذاتاً مستلزم گفتار دیگری است؛ که آنرا به معنای تحلیل دانسته اند بر فن برهان هم اطلاق می شود. (مظفر، ۱۳۸۷، ص ۲۱). در این روش سیر یادگیری، از کلی به جزئی است. یعنی ابتدا محمولی برای یک موضوع کلی، ثابت می شود و بر اساس آن، حکم جزئیات موضوع، معلوم می گردد. (مصباح، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹). به همین منظور، می توان در یاددهی و آموزش مسئله معاد و سرای باقی، اصل موضوع را به نحو استدلالی برای یادگیرندگان بیان نمود. به فرض مثال آنجا که برای اثبات معاد از عدل الهی مدد می جوئیم، می توان با تشکیل ۲ مقدمه و نتیجه به مطلوب دست یافت. همانگونه که در علم منطق با پایه ریزی مقدمات صحیح در شکل و صورت از مجهول به معلوم می رسیم. به همین منظور به مثال زیر توجه می کنیم:

مقدمه (۱): عدل الهی اقتضا می کند، جهانی به وجود آید که ظرفیت همه مجازات ها و پاداش ها را داشته باشد.

مقدمه (۲): این جهان ظرفیت محدودی دارد و ظرفیت تحقق همه مجازاتها و پاداشها را ندارد.

نتیجه: عدل الهی اقتضا می کند عالمی خلق شود که در آن به هیچ مخلوقی ظلمی نشود و پاداش همه مجازاتها در آن داده شود.

این روش با تحقق شرایط مناسب، برای دست یابی به نتیجه صحیح، به یادگیرنده کمک می کند به یک نتیجه مطلوب منطقی دست یابد. و با این استدلال و برهان معاد و سرای باقی را بپذیرد. لیکن اشکالی که در این شیوه می توان وارد ساخت، این است که شاید بتوان از این روش در آموزش به یادگیرندگانی که به درک مفاهیم مقدماتی مباحث معاد نائل آمده باشند و بیان استدلال هایی در قالب قیاس، برای تکمیل آموزش آنها کمک شایانی کند، زیرا وقتی افراد قیاس ها را دریافت می کنند، برای تفسیر قیاس، دانش و تجربیات گذشته خود را به کار می برند. این مسأله به این دلیل است که قیاس ها با جریان زندگی شخصی و محیط اجتماعی آنها نزدیکی، تشابه و هماهنگی دارد. (بهرنگی، ۱۳۸۳). گرچه در برخی موارد هم نمی توان از این روش بهره جست. حتی خداوند متعال در قرآن کریم در انتقال مقاصد جدی اش به استدلال و روشهای منطقی صرف، بسنده و اکتفا نکرده است، زیرا در قرآن آمده است: "ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالآتی هی احسن ... (نحل/۱۲۵)". بنابراین شکل ارتباطی دین به نحو مختلفی به ما آموزش می دهد که حتی در یاددهی مسائل دینی هم صرف استفاده از روش های که بر مبنای استدلالهایی مستحکم منطقی است، کفایت نمی کند بلکه در آموزش



معاد باوری باید روش های متفاوتی در کنار روش های منطقی قرار گیرد، زیرا در برخی موارد یکنواختی ادله منطقی با تمام قاطعیت و استواری که در درون آن نهاده است خارج از درک برخی دانش آموزان است.

۴- روش شعر:

شعر همان کلام خیال انگیزی است که از عبارات موزون و قافیه دار تشکیل شده است که موجب انفعال نفسانی می شود. (مظفر، ۱۳۸۷، ص ۴۹۷). این شیوه یکی دیگر از روش هایی است که می توان از آن برای آموزش عقاید مرتبط با سرای باقی استفاده نمود. وقتی به آثار شاعران و اندیشمندان عصر حاضر و سده های گذشته نگاه می کنیم، با قرائت این مطالب تأثیر گذار، بینش روشن تری نسبت به این مفاهیم بدست خواهیم آورد. به فرض مثال آنجا که مرحوم مولانا، در ابتدای مثنوی معنوی، مقدمه ای را با عنوان "نی نامه" می سراید، در محتوا و مضمون آن، آموزش عالم آخرت و سرای باقی نهفته است. آنجا که می گوید:

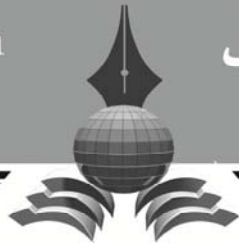
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش

از کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود؟ / به کجا می روم آخر نمایی وطنم

با بیان چنین اشعاری، به این باور قلبی دست می یابیم که اعتقاد به معاد و عالم علوی، نه تنها مختص صاحب نظران و متفکران علوم دینی است، بلکه هر صاحب اندیشه ای که این اصل اصیل را با تمام وجودش پذیرفته می تواند آن را با هر لسانی به دیگران آموزش دهد، کما اینکه آن لسان شعر باشد یا دین. این باور، به یادگیرنده کمک می کند تا بداند که چنین اعتقادی، اعتقادی صرفاً مختص دین نیست، بلکه علوم دیگر نیز گواه صادقیت این باور محکم است. چه بسا زبان شاعرانه در آموزش معارف دین، کلاس درس را از خشکی مباحث خارج می سازد و حتی بر جذابیت آن می افزاید.

۵- استفاده از "هنر" و مفاهیم آن در آموزش:

یکی از علومی که می تواند نقش مهمی در تحقق و یادگیری مطالب دین باورانه داشته باشد، هنر و ملزومات آن است. از آنجایی که اهمیت هنر در بروز ابتکارات نهفته است و زمینه ساز خلاقیت است (امیر حسینی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۵) و نیز یادگیرندگان در برخی مسائل در سنین نوجوانی و جوانی از هنرمندان به عنوان الگو استفاده می کنند، به کارگیری این روش در روند آموزش معاد، نتایجی مثبتی را به بار می آورد. استفاده و به کارگیری هنرهایی چون کاردستی، مجسمه سازی، طراحی، نقاشی، خوشنویسی و ... نشان دهنده وسایل کمک آموزشی در آموزش دروس نظری چون دین و زندگی می باشد. به عنوان مثال، با برگزاری نمایشگاه هنرهای دانش آموزی که با مضمون معاد و قیامت همراه باشد، قطعاً ابهامات حاصل از این اصل دینی، برایش قابل حل و فصل است. وقتی یادگیرنده خود در مقام یاددهنده قرار گیرد، در صدد است تا هنر و توانایی خود را در جهت تفهیم مطالبی که قصد دارد به یادگیرنده آموزش دهد، به کار برد تا بتواند آموزش موثری را ایفا کند. چه جای اشکال است که مدرسین درس دین و زندگی آنگاه که به تدریس دروس مرتبط با معاد و قیامت می پردازند از تبحر و توانمندی دانش آموزان فعال و مستعد بهره جویند. چه بسا به کارگیری این روند، به آموزشی موثر و خلاقانه ای منجر خواهد شد، زیرا دانش آموزی که پذیرفته هنر و توانایی های او نقش معلمی را ایفا می کند که آموزش دهنده است ابتدا در صدد است باور خود را به سرای آخرت تحکیم بخشد تا جای هیچ گونه شک و شبهه ای باقی نماند؛ زیرا این امر، حس مالکیت یادگیرنده را افزایش داده و زمینه ساز بروز خلاقیت در عرصه های بعدی است. (امیر حسینی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۶). مثلاً می توان تصویری که حاکی از مطالبی در وصف معاد جسمانی است را به کمک نقاشی و یا ساخت مجسمه هایی از وقایع داستان حضرت عزیز که دلالت بر بازگشت اجزای نابود شده موجودات در خاک است، ترسیم و بیان نمود. و نیز در کنار این تصاویر اگر آیاتی که بیانگر پاسخ خداوند متعال به منکرین معاد جسمانی است، با خط و نگارش زیبایی نوشته شود، گویای مطالب اثرگذار تر و شیواتری است.



نکته: اعتقاد به معاد و نهادینه کردن این باور در روح و جان افراد جامعه، نیازمند همراهی و همگامی علوم بایکدیگر است. اگر معلم در روند آموزشی خویش مطالبی را به یادگیرنده القا کند که در تفهیم آن مسائل از مفاهیم ملموس علوم دیگر بهره جوید، قطعاً آموزش موفق تری را به دنبال خواهد داشت. مثلاً یک معلم دین باور، می تواند به کمک اصول اثبات شده در علوم پزشکی و زیستی به راحتی معاد و پیدایش مجدد مخلوقات را اثبات کند به فرض مثال، تحلیلی از جایگاه جنین در مقابل جهان خارج از رحم، یکی از مصادیق مناسب برای تفهیم بازگشت مجدد انسانها در عالم و سرای دیگر است. چرا که خدایی که قادر است به تحقق نطفه ای بپردازد و به آن در طول سپری شدن زمان طولانی زندگی و حیات می بخشد، قطعاً در تحقق عالمی پس از مرگ ناتوان نیست.

به بیان دیگر، عبارت فوق بیانگر آنست که اگر در آموزش متون دین از علوم دیگر که آفریده خالق بشر است و توسط مخلوقات بشری کشف شده است، تلفیقی ایجاد کنیم نه تنها بر جذابیت آموزش یاد دهنده می افزاید بلکه به او کمک می کند در تحکیم اعتقاد باور یادگیرندگان نقش اثر گذار تری را به عهده گیرد.

ب) راهکارهای مناسب جهت ترویج مفهوم معاد:

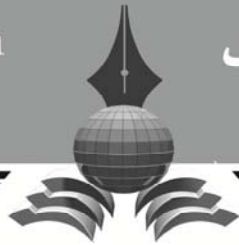
پس از بیان روش ها و فنونی که در فرایند آموزش می تواند نقش موثری را ایفا کند، لازم است راهکارهایی که می تواند به روند رشد مدارس در جهت تقویت باورهای دینی کمک کند، بیان شود. زیرا اگر این پیشنهادات با درایت و حسن تدبیر برنامه ریزان فعالیت های آموزشی و تربیتی در مدارس همراه گردد، زمینه گسترش و تقویت این باور را در نسل جوان بیش از پیش فراهم می کند. از جمله این راهکارها مواردی است که در زیر ارائه می شود:

۱- تقویت انگیزش های درونی:

یکی از آثار ارزشمند اعتقاد به معاد، درونی ساختن باورها است. متأسفانه در تعلیم و تربیت موجود بیشتر از عوامل بیرونی نظیر تشویق، تنبیه، نمره دادن، کارنامه استفاده می شود. پیوند زدن انگیزه تحصیل با سعادت اخروی و دنیوی، کمرنگ کردن ارزش نمره در ارزشیابی عملکرد و شخصیت دانش آموزان، کاستن از محدودیت های ظاهری و ... از جمله راهکارهایی است که اجرای دقیق و کارشناسانه آن می تواند زمینه اعتقاد به معاد و باور های اخروی را فراهم آورد. معلمی که باور به معاد با تمام وجودش عجین شده باشد، در وهله اول تلاش می کند به گونه ای تدریس کند که در ذهن دانش آموز خود تزلزلی نسبت به اعتقاد به معاد رخ ندهد. به همین منظور سعی می کند که هم رفتارش تجلی آخرت باشد و هم بیانش گویای این مسأله مهم باشد. و برای قدم گذاشتن در این وادی باید توجه ما هم معطوف به معلم و عملکرد او و هم نیازها و خواسته های دانش آموزان باشد. در این راستا معلم از یک سو و معلم از سوی دیگر همواره مورد توجه متفکرین امر تعلیم و تربیت بوده است چراکه بنیات فکری هر یک از این دو سوگیری فردی و اجتماعی را مشخص می کند.

۲- یگانگی رفتار و گفتار معلم:

وقتی معلمی درس می دهد، آدمی از کیفیت تدریس و حرکات و سکنات او می فهمد تا چه اندازه به اموری که بیان می دارد واقف است. زیرا فطرت انسان، فطرت خدایی است و فطرت خدایی شنونده با حالت خدایی گوینده، یک سنخیتی دارد که همدیگر را جذب می کند. (امور کمک آموزشی، ۱۳۸۹، ص ۵۴). وقتی معلمی که اعتقاد و باور به معاد را پذیرفته، رفتار و کردار او باید نمودهایی از این باور قلبی باشد تا کلام او بر دل نشیند.



۳- استفاده از روش های تشویق:

تشویق کردن نه تنها دانش آموزان را وا می دارد که سعی بیشتری برای یادگیری خود نشان دهند، بلکه آنان را به شرکت در بحث و توجه به مطالب را نیز راغب می کند و مانع از این می شود که توجه دانش آموزان از روند کلاس درس خارج شود. (مرتضوی زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۳۹). معلمی که در حین تدریس با یادگیرنده ای برخورد می کند که در برابر بازگشت به سرای باقی مقاومت نشان می دهد و با تعصبات جمودانه ای که از طریق خانواده و یا جامعه به او القا شده اگر مورد بی حرمتی قرار بگیرد، حتی اگر با استدلالها و بیانات معلم خویش در درون، باور به روز واپسین را بپذیرد در مقام اعتراف با سرسختی اظهار نادرستی و عیب بودن آنها دارد. اما اگر در روند آموزش با تدابیر صحیح به او فهمانده شود که چنین اعتقادی از معاد صحیح است، قطعاً سرسختی نمی کند و حتی با علاقه به صحت سخنان آموزش دهنده اعتراف می کند. پس صرف تشویق برای کسانی که همراه و موافق هستند کافی نیست بلکه مخالفین هم نیازمند حمایتند تا از رفتار و شیوه غلط فکری خویش باز گردند.

۴- خوشرویی در حین تدریس:

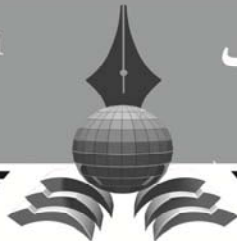
خوشرویی، کینه ها را می زداید؛ انسانها را به هم نزدیک می کند، دل ها را به هم پیوند می زند و جو حاکم بر کلاس درس را شاداب و با طراوت می کند؛ ارتباط عمیق عاطفی بین آموزش دهنده و یادگیرنده سبب می شود درسی که معلم در مقام آموزش آن قرار گرفته، اثر گذار باشد. (مرتضوی زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۶۰). خصوصاً دروسی که در حیطه آموزش مبانی دینی است باید با چاشنی خوش طبعی و قاطعیت احکام الهی همراه گردد تا بر جان نشیند.

۵- مناسب ساختن محیط آموزشی:

عوامل تشکیل دهنده محیط ها ی آموزشی از جمله شرایط فیزیکی مدرسه، معماری فضا، روابط انسانی حاکم در مدرسه، شخصیت و رفتار مدیر و معلمان و ... هستند که اگر این عوامل یادآور فطرت خدا خواهی و تقویت کننده انگیزه آخرت گرایی انسانها باشد در چنین محیطی، تلاش معلمان به بار نشسته و دانش آموزان را خدا خواه و آخرت گرا بار می آورد. محیط آموزشی یک مدرسه باید بازگشت به جهان برتر را در عمق وجود بخواند و شکل ظاهری آن پویایی وجود عالم آخرت را به دیگران القا کند.

نتیجه گیری:

با مطالعه و بررسی در آثار مختلف دینی، اخلاقی، فلسفی و ... به این باور محکم و قاطع دست یافتیم که اعتقاد به معاد، اعتقادی قلبی، فطری و برهانی است. و پرداختن به آن از هر زاویه ای قابل دفاع و اثبات است. مخصوصاً توجه بدان در امر آموزش امری پسندیده و قابل توجه است؛ زیرا طبیعت و سیرت هر انسانی میل به بقا و جاودانگی را فطرتاً باور داشته است و خوی حقیقت جوی انسانها تا به پاسخ اقناع کننده ای در ارتباط با این امر مهم دست نیابد، نمی تواند آرامش را در یادگیری مفاهیم علوم دیگر احساس کند. روش های بررسی شده در این پژوهش، در زمره روش هایی است که در برخی موارد برای تعلیم دهندگان متون دینی، اثرات غیر قابل انکار و ثمر بخشی را به دنبال خواهد داشت لیکن جایگاه هر روش به تناسب زمان و شرایط سنی و ... فرق می کند. به فرض مثال، معلمی که در دانش آموزان خود انگیزه بینش فلسفی را نبیند قطعاً هر چه تلاش کند تا به اثبات عالم دیگر بپردازد، موفقیتی را بدست نخواهد آورد و چه بسا در برخی موارد خستگی و دلزدگی از متون دینی ثمره کار او خواهد بود، اما همین معلم وقتی در شرایطی قرار می گیرد که با ذهن خلاق و جستجو گری مواجه می شود که از او ادله قاطع و محکمی را برای اثبات معاد باوری می خواهد، قطعاً بهترین شیوه را شیوه قیاسی یا



سقراطی می داند. و نیز می توان یکی از راه هایی موثر آموزش معاد را در هنرستان و مدارس کارودانش، استفاده از هنر و مفاهیم مرتبط با آن دانست.

به طور کلی نتیجه نهایی که می توان از این نوشتار استنباط نمود این است که روش های ارائه شده ممکن است در برخی موارد همیشگی و دائماً اثر گذار نباشد، اما به نحو مقطعی و موقت در فرایند آموزش دین نقش مهمی را ایفا می کند.

منابع:

- ✓ امیر حسینی، خسرو، (۱۳۸۸)، خلافت و نوآوری، چاپ سوم، تهران، انتشارات عارف کامل
- ✓ امور کمک آموزشی و کتابخانه ها، (۱۳۸۹)، جلوه های معلمی استاد مطهری، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات مدرسه
- ✓ برتراند راسل، (۱۳۴۰)، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه: نجف دریا بندری، ج ۱، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی
- ✓ جویس، ویل، (۱۳۸۳)، الگوهای تدریس ۲۰۰۰، ترجمه محمد رضا بهرنگی، تهران، انتشارات کمال تربیت
- ✓ شریعتی، محمد باقر، معاد در نگاه عقل و دین، (۱۳۸۲)، چاپ چهارم، قم، موسسه بوستان کتاب
- ✓ فرهادیان، رضا، (۱۳۷۵)، پایه های اساسی ساختار شخصیت انسان در تعلیم و تربیت، قم
- ✓ کاردان، علیمحمد، (۱۳۸۱)، سیر آراء تربیتی در غرب، تهران، انتشارات سمت
- ✓ گریگوری برگمن، (۱۳۸۹)، کتاب کوچک فلسفه، ترجمه: کیوان قبادیان، چاپ نهم، تهران، کتاب آمد
- ✓ نقیب زاده، میر عبدالحسین، (بی تا)، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران، کتابخانه طهوری
- ✓ مرتضوی زاده، سید حشمت اله، (۱۳۸۹)، راهنمای تدریس "فنون و مهارت ها"، چاپ سوم، تهران، انتشارات عابد
- ✓ مظفر، محمد رضا، (۱۳۸۷)، منطق، چاپ دوم، قم، انتشارات دارالعلم
- ✓ مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۹۲)، آموزش فلسفه، چاپ چهاردهم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی